

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

سیاست انقلابی

مجموعه مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های آیت‌الله مهدوی کنی (رحمته‌الله علیه)

در باب تاریخ تحولات و شخصیت‌های انقلاب اسلامی

به کوشش:

علی یاسمی

میلاد موحدیان



عنوان: سیاست انقلابی: مجموعه مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های آیت‌الله مهدوی‌کنی (ره) در باب تاریخ تحولات و شخصیت‌های انقلاب اسلامی
به کوشش: علی یاسمی و میلاد موحدیان
ناشر: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام
صفحه‌آرا: رضا عبداللهی بجنندی
طراح جلد: محمد روشنی
نمایه‌ساز و ناظر نسخه‌پردازی و چاپ: رضا دیبا
چاپ و صحافی: چاپ سپیدان
چاپ اول: ۱۳۹۹
قیمت: ۳۴۰/۰۰۰ ریال
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۴-۸۲۴-۷

فروشگاه مرکزی: تهران: خیابان انقلاب، بین خیابان فخررازی و خیابان دانشگاه، مجتمع پارسا، همکف، واحد ۳ و ۲
تلفن: ۶۶۹۷۳۲۱۲
فروشگاه کتاب صادق: تهران: بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، ضلع شمالی دانشگاه
صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵ • کد پستی: ۱۴۶۵۹۴۳۶۸۱ • تلفکس: ۸۸۳۷۰۱۴۲
فروشگاه اینترنتی: [E-mail: pub@isu.ac.ir](mailto:pub@isu.ac.ir) • www.ketabesadiq.ir

سرشناسه: مهدوی کنی، محمدرضا، ۱۳۱۰-۱۳۹۳.
عنوان و نام پدیدآور: سیاست انقلابی: مجموعه مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های آیت‌الله مهدوی کنی (ره) در باب تاریخ تحولات و شخصیت‌های انقلاب اسلامی / به کوشش: علی یاسمی و میلاد موحدیان.
مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری: ۲۵۵ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۴-۸۲۴-۷
موضوع: مهدوی کنی، محمدرضا، ۱۳۱۰-۱۳۹۳ = دیدگاه درباره انقلاب اسلامی
موضوع: مهدوی کنی، محمدرضا، ۱۳۱۰-۱۳۹۳ = پیام‌ها و سخنرانی‌ها
موضوع: ایران = تاریخ = انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷
شناسه افزوده: یاسمی، علی، ۱۳۳۳
شناسه افزوده: موحدیان، میلاد، ۱۳۳۳
شناسه افزوده: دانشگاه امام صادق (ع)
رده‌بندی کنگره: DSR ۱۵۲۳/۵
رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۲۴
شماره کتابشناسی ملی: ۶۱۷۴۳۷۵

تمام حقوق محفوظ است، هیچ بخشی از این کتاب بدون اجازه مکتوب ناشر قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، فیلم و صدا و انتقال در فضای مجازی نمی‌باشد.
این اثر تحت پوشش قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

فهرست مطالب

سخن ناشر	۷
مقدمه گردآورندگان	۹
بخش اول: تاریخ دهه اول انقلاب اسلامی به روایت آیت‌الله مهدوی‌کنی (علیه‌السلام).....	۱۱
فصل اول: وضعیت انقلاب اسلامی در ماه‌های آغازین پیروزی.....	۱۳
فصل دوم: مروری بر تاریخچه شورای انقلاب.....	۲۳
فصل سوم: چگونگی شکل‌گیری و اقدامات شورای انقلاب	۳۹
فصل چهارم: روایتی از کارشکنی‌های بنی‌صدر.....	۵۱
فصل پنجم: نقش کمیته‌های موقت در حفظ و تثبیت انقلاب اسلامی	۵۹
فصل ششم: اتحاد روحانیت و نیروهای مردمی در کمیته‌های موقت انقلاب اسلامی ..	۶۳
بخش دوم: دیدگاه‌های آیت‌الله مهدوی‌کنی (علیه‌السلام) در باب حکومت اسلامی.....	۶۷
فصل اول: سخنرانی در همایش سیره سیاسی پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم).....	۶۹
فصل دوم: نظریه‌پردازی و نظام‌سازی امام خمینی (علیه‌السلام) بر اساس اصل ولایت فقیه.....	۷۹
فصل سوم: نقش مجلس خبرگان رهبری در نظام جمهوری اسلامی ایران.....	۹۳
فصل چهارم: تبیین جایگاه و اختیارات ولایت فقیه	۹۷
فصل پنجم: نقش روحانیت و معنویت در ایجاد وحدت و اتحاد امت اسلامی	۱۱۱
بخش سوم: بزرگان انقلاب اسلامی در بیان آیت‌الله مهدوی‌کنی (علیه‌السلام).....	۱۲۱
فصل اول: محکّمات و متشابهات مکتب امام خمینی (علیه‌السلام).....	۱۲۳
فصل دوم: تضارب آراء در اندیشه امام خمینی (علیه‌السلام).....	۱۴۳
فصل سوم: اخلاق و معنویت؛ دو رکن اساسی شخصیت شهید مطهری.....	۱۴۹
فصل چهارم: مروری بر مبارزات و اقدامات شهید مطهری.....	۱۶۳

فصل پنجم: منش انقلابی شهید محلاتی.....	۱۷۹
فصل ششم: زندگی و زمانه مرحوم علی اکبر پرورش.....	۱۹۱
فصل هفتم: زندگی و زمانه آیت الله محی الدین انواری.....	۱۹۷
فصل هشتم: ویژگی های بارز مرحوم حبیب الله عسگر اولادی.....	۲۰۱
بخش چهارم: جریان اصولگرایی در کلام آیت الله مهدوی کنی (علیه السلام).....	۲۰۵
فصل اول: دیدگاه نسبت به حضور جبهه پایداری در انتخابات مجلس نهم....	۲۰۷
فصل دوم: اخلاق انتخاباتی.....	۲۱۱
فصل سوم: وضعیت جبهه اصولگرایی در نیمه دوم دهه ۸۰.....	۲۱۵
فصل چهارم: وجوب تبعیت از رهبری.....	۲۱۷
فصل پنجم: منش اصولگرایی.....	۲۲۵
فصل ششم: مفهوم ائتلاف سیاسی.....	۲۳۱
فصل هفتم: توصیه های سیاسی اخلاقی پیش از انتخابات ریاست جمهوری یازدهم.....	۲۳۹
فصل هشتم: بررسی اشتباهات فتنه گران.....	۲۴۳
نمایه.....	۲۴۵

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»
وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ
(قرآن کریم، سوره مبارکه النمل، آیه شریفه ۱۵)

سخن ناشر

رسالت و مأموریت دانشگاه امام صادق (علیه السلام) «تولید علوم انسانی اسلامی» و «تربیت نیروی درجه یک برای نظام» (که در راهبردهای ابلاغی مقام معظم رهبری مدظله تعیین شده) است. اثرپذیری علوم انسانی از مبانی معرفتی و نقش معارف اسلامی در تحول علوم انسانی، دانشگاه را بر آن داشت که به طراحی نو و بازمهندسی نظام آموزشی و پژوهشی جهت پاسخگویی به نیازهای نوظهور انقلاب، نظام اسلامی، و تربیت اسلامی به عنوان یک اصل محوری برای تحقق مأموریت خویش بپردازد و بر این باور است که علم توأم با تزکیه نفس می‌تواند هویت جامعه را متأثر در مسیر تعالی و رشد قرار دهد.

از این حیث «تربیت» را می‌توان مقوله‌ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه‌های دانشگاه، در چارچوب آن معنا می‌یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزکیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل‌ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می‌سازد.

از سوی دیگر «سیاست‌ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی‌توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست‌ها در گرو انجام

پژوهش‌های علمی و بهرمندی از نتایج آن‌هاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان‌های فکری و اجرایی به حساب می‌آیند و نمی‌توان آینده درخشانی را بدون توانایی‌های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ‌گویی به این نیاز بنیادین است.

دانشگاه امام صادق (علیه السلام) در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که هم‌اکنون ثمرات نیکوی آن در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آن‌چه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیان‌گذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود با اتکاء به تأییدات الهی و تلاش همه‌جانبه اساتید، دانشجویان و مدیران دانشگاه، بتواند به مرجعی تمام‌عیار در گستره جهانی تبدیل گردد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق (علیه السلام) با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آن‌ها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند - درک کاستی‌ها و اصلاح آنهاست تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت مکتب علمی امام صادق (علیه السلام) را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت (ان شاء الله).

ولله الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه

مقدمه گردآوردندگان

تاریخ شفاهی جمهوری اسلامی یکی از مهم‌ترین منابع تحلیل برای پژوهشگران و سیاستمداران در کنار تاریخ رسمی و کلاسیک است. اظهارات و گفت‌ووشنودهای مسئولین و رهبران فکری و سیاسی انقلاب اسلامی به عنوان بخشی از تاریخ شفاهی جمهوری اسلامی به شمار می‌آیند. آیت‌الله مهدوی‌کنی نیز در قامت یکی از رهبران فکری و سیاسی جمهوری اسلامی، با سابقه علمی و انقلابی پیش از انقلاب و همچنین عملکرد سیاسی و مدیریتی پس از انقلاب، دارای اظهارات ارزشمند و چارچوب فکری برخاسته از اسلام سیاسی است که ظرفیت رجوع علاقمندان به حوزه تاریخ شفاهی را دربردارد. اثر حاضر با عنوان «سیاست انقلابی» و با محوریت بخشی از سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های سیاسی آیت‌الله مهدوی‌کنی در رسانه‌های جمعی، در راستای بازشناسی نظرات و اندیشه‌های آن استاد فقید در حوزه تاریخ انقلاب و اندیشه سیاسی تدوین شده است. ذکر این نکته نیز ضروری است که همچنان بخش قابل توجهی از آثار مرحوم استاد در قالب مطبوعات و رسانه‌های جمعی موجود است که می‌تواند جلدهای بعدی این اثر را تشکیل دهد. در این اثر تلاش شده تا بیانات و نظرات سیاسی آن استاد فقید در چهار محور اصلی تاریخ دهه اول انقلاب اسلامی، دیدگاه‌های سیاسی در باب حکومت اسلامی، بزرگان انقلاب اسلامی و جریان اصولگرایی، روایت شود. در فصل اول، به موضوعاتی پیرامون نقش و کارکرد شورای انقلاب و کمیته‌های انقلاب اسلامی پرداخته شده است. فصل دوم کتاب، به مباحث ارزشمندی همچون تبیین اصل ولایت فقیه، جایگاه مجلس خبرگان رهبری و نقش روحانیت در دیدگاه مرحوم استاد اختصاص دارد. فصل سوم حاوی مطالبی در باب بزرگان انقلاب همچون

حضرت امام خمینی، شهید مطهری، شهید محلاتی، مرحوم آیت‌الله انواری، مرحوم علی‌اکبر پرورش و... است. فصل پایانی کتاب نیز مشتمل بر نظرات ارزشمند آن فقید سعید در باب اخلاق انتخاباتی، مفهوم ائتلاف سیاسی، وضعیت جریان اصولگرایی و توصیه‌های ایشان پیش از برگزاری انتخابات مجلس نهم و همچنین انتخابات ریاست جمهوری یازدهم است.

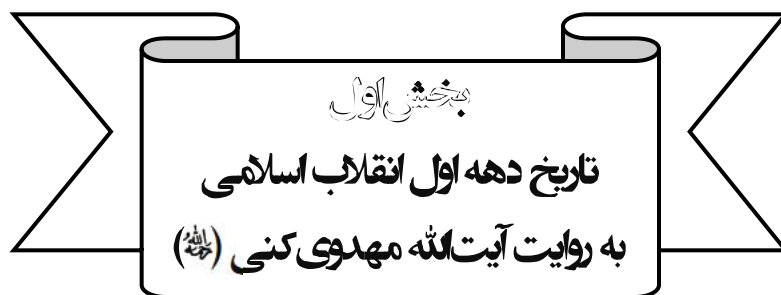
از جهت روشمندی این کتاب، افزودن این توضیح لازم است که به منظور تسهیل مراجعه و دسترسی پژوهشگران به محتوای مطالب این کتاب، در ابتدای هر گفتار، برای درک درست شرایط زمانی و مناسبت ایراد مصاحبه یا سخنرانی، متنی به عنوان مقدمه آورده شده تا مخاطب با جایگاه تاریخی متن آشنا شود. علاوه بر مقدمه، مهم‌ترین مطالب و مضامین مورد اشاره در آن گفتار، در قالب کلیدواژه‌هایی تدوین شده تا پژوهشگر بتواند مهم‌ترین موضوعات را فهرست‌وار دنبال کند. امید است اثر حاضر یک گام مهم در راستای تکمیل کتاب خاطرات آن سیاستمدار صادق به شمار آید و موجبات خشنودی آن استاد فرزانه را فراهم آورد و مسیر پژوهشگران و علاقمندان ایشان را جهت فهم اندیشه و سیره عملی زندگانی ایشان، هموارتر نماید.

در پایان برای دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله مهدوی‌کنی که همکاری لازم را جهت تدوین اثر فوق با گردآورندگان به عمل آورد، توفیق روزافزون در نشر و شناساندن اندیشه‌های استاد فقیدمان را آرزومندیم.

والله ولیّ التوفیق

رمضان المبارک سال ۱۴۴۱ هجری قمری

علی یاسمی - میلاد موحدیان



بخش اول

تاریخ دهه اول انقلاب اسلامی

به روایت آیت الله مهدوی کنی (رحمته الله علیه)

فصل اول

وضعیت انقلاب اسلامی در ماه‌های آغازین پیروزی

منبع: روزنامه بامداد^۱ در مصاحبه با محسن محمودی به آدرس مورخ ۲۵ آذر ۱۳۵۸

مقدمه: ماه‌های نخستین پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شاهد حوادث سریع و پی‌درپی بود. از طرفی در داخل کشور برقراری امنیت و تسویه نهادها از مهره‌های رژیم پهلوی، مسائل متعددی را برای شورای انقلاب و رهبران نهضت ایجاد کرد و از طرف دیگر تسخیر لانه جاسوسی باعث شد تا دشمنی آمریکا با جمهوری اسلامی ایران وارد مرحله جدیدی شود. آیت‌الله مهدوی‌کنی به عنوان عضو شورای انقلاب و سرپرست کمیته‌های انقلاب اسلامی در این مصاحبه علاوه بر بیان نقطه نظرات خود پیرامون مسائل روز، به بررسی عملکرد شورا در دادگاه‌های انقلاب و همچنین مسائل کمیته پرداخته است.

کلمات کلیدی: تسخیر لانه جاسوسی، شورای انقلاب، دادگاه‌های انقلاب، کمیته موقت انقلاب اسلامی، پاسداران کمیته، حزب دمکرات کردستان، غائله کردستان، مداخله نظامی، قانون اساسی، رفواندوم، وزارت دادگستری، ایران و آمریکا.

۱. یکی از روزنامه‌های منتشره در دهه ۶۰ است که روز ۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۸ اولین شماره از این در قطع بزرگ و در نوبت صبح منتشر شد. این روزنامه با مدیریت شهرام همایون از اعضای حزب رستاخیز و جمشید چالنگی (از نویسندگان روزنامه رستاخیز که بعداً در تلویزیون صدای آمریکا مشغول به کار شد) منتشر گردید. شهرام همایون در سال‌های قبل از انقلاب، تلاش کرد روزنامه‌ای در حمایت از محمد رضا پهلوی منتشر کند اما موفق نشد. وی یک بار توسط دادگاه انقلاب به دلیل ارتباطات گسترده با سفارت آمریکا، نشر اکاذیب و مطالب دورغین به زندان افتاد. روزنامه «بامداد» پس از صد شماره به حکم دادگاه انقلاب توقیف شد.

آیت‌الله مهدوی کنی عضو شورای انقلاب و سرپرست کمیته مرکزی و نماینده شورای انقلاب در دادگاه‌های انقلاب در یک مصاحبه اختصاصی با «بامداد» نقطه نظرهای خود را پیرامون مسائل جاری مملکت اعلام کرد.

نظر شما در مورد تحولات اخیر و آینده روابط بین ایران و آمریکا با توجه به مسئله اشغال لانه جاسوسی آمریکا در ایران چیست؟

نسبت به آینده این بحران هیچ کس به طور قطع نمی‌تواند پیش‌بینی کند ولی وضع دنیا مخصوصاً وضع کشورهای جهان سوم با روابطی که دارند و منابعی که در دست دارند این اقتضا را دارد که آمریکا می‌خواهد که به خواسته‌های ملت ایران تن در دهد و تسلیم شود و دلیل بنده هم این است که اگر آمریکا بخواهد فشار زیادی به ما وارد کند یا مداخله نظامی کند، معلوم نیست که از نظر سیاسی برنده باشد. البته از نظر نظامی شکی نیست که آن‌ها از ما قوی‌ترند ولی در شرایط کنونی دنیا، سلاح نظامی تنها کارگر نیست زیرا قبل از سقوط رژیم سابق هم، آمریکا در ایران حضور نظامی داشت ولی آنچه که منشأ پیروزی ما شد همان وضع دنیا و وضع سیاسی منطقه و قدرت ایمان بود و در حال حاضر هم وضع به نفع آن‌ها فرقی نکرده است. آمریکا هم این مسئله را می‌داند و به همین دلیل است که در این راه تعلل می‌ورزد.

کارتر می‌خواهد برای کاری که کرده است راه قانونی درست کند؛ چون حیثیت کارتر بسته به این است که در این راه شکست فاحشی نخورد. البته تسلیم شدن کارتر به این شکل که ما در مقابلش ایستاده‌ایم برای او گران تمام می‌شود ولی آن‌طور که از شواهد امر پیداست آن‌ها می‌خواهند از طریق شورای امنیت، دادگاه لاهه^۱ و پیام‌هایی که می‌فرستند کار را از یک راه قانونی و مسالمت‌آمیز حل کنند که هم گروگان‌ها آزاد شوند و هم این‌که آن قراردادهای بین‌المللی از بین نرود چون احترام به دیپلمات‌ها از نظر آن‌ها یک سنت است که می‌خواهند باقی بماند تا در کشورهای دیگر بتوانند دیپلمات‌های خود را حفظ کنند کما این‌که این سنت از سوی ایران شکسته شده است و اگر منشأ پیروزی هم بشود خواه ناخواه در کشورهای دیگر هم برای آنان مشکلاتی پیش خواهد آمد. روی همین اصل است

۱. دیوان بین‌المللی دادگستری شناخته شده به دادگاه جهانی یا دادگاه لاهه، رکن قضایی اصلی سازمان ملل متحد است که ستاد آن در کاخ صلح شهر لاهه در کشور هلند واقع شده است. رسیدگی به اختلافات قانونی میان کشورها به این دادگاه سپرده می‌شود و همچنین ارائه نظر مشورتی در پاسخ به سؤالات حقوقی سازمان‌های بین‌المللی، آژانس‌های تخصصی سازمان ملل و مجمع عمومی ملل متحد از وظایف اصلی این دیوان است.

که آن‌ها در پی یک راه قانونی برای حل این مشکل هستند. اگر آن‌ها بخواهند که ما را یعنی ملت ایران را محکوم کنند و بگویند که دیپلمات محترم است ما هم می‌گوییم بله دیپلمات محترم است ولی جاسوسی [کردن توسط] دیپلمات جایز نیست. اگر آن‌ها به ملت ما اعتراض کنند که شما نقض قانون کرده‌اید ما هم می‌گوییم که شما اول نقض قانون کرده‌اید و آن کس که اول نقض قانون کرده است مجرم است. بنابراین من فکر می‌کنم اگر ما می‌توانستیم با تبلیغات، واقعیت‌های مملکت را در سطح وسیعی به گوش مردم دنیا برسانیم که نتوانستیم و نکردیم، این طور ما را در ممالک غربی محکوم نمی‌کردند.

مسئله دیگری که این روزها بسیار مطرح است مسئله قانون اساسی است که طی دو روز فراندوم^۱ به تصویب ملت رسید. تصویب قانون اساسی جدید چه اثری در کار شورای انقلاب خواهد داشت و شورای انقلاب در جهت هماهنگ ساختن برنامه‌های خود با قانون اساسی چه اقدامی خواهد کرد؟

البته باید گفت که شورای انقلاب مادامی که مجلس و دولت جدید بر سر کار نیامده است، ملزم به هماهنگ ساختن خط‌مشی خود با قانون اساسی نیست. ولی از آنجا که قانون اساسی به تصویب نمایندگان ملت ایران رسیده است و بنای عملی شورای انقلاب هم بر اساس خواست ملت است. بنابراین قرار است که حتی‌المقدور برای تصویب و تنظیم لوایح و برنامه‌های جدید از قانون اساسی الهام گرفته شود.

شما نماینده شورای انقلاب در دادگاه‌های انقلاب هستید و این روزها مسئله دادگاه‌های انقلاب بسیار مطرح است. اصولاً برنامه کار این دادگاه‌ها چیست؟ آیا در وزارت دادگستری ادغام می‌شود یا مستقلاً کار خود را ادامه می‌دهد؟

در حال حاضر دو طرح پیشنهادی مطرح است. اول این‌که دادگاه‌های انقلاب در وزارت دادگستری ادغام شود یعنی به صورت یک دادگاه ویژه درآید که تحت نظر وزارت دادگستری فعالیت کند و دادگاه‌های انقلاب منحل شوند. البته این طرح به خاطر کمبود پرسنل قضایی در دادگاه انقلاب است. اما طرح دوم این است که دادگاه‌های انقلاب به همین شکل باقی بماند منتها بیاییم دادگاه‌های انقلاب را هم تصفیه و هم تقویت کنیم ولی هنوز تصمیم قطعی در این باره گرفته نشده است.

۱. همه‌پرسی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در ۱۱ و ۱۲ آذر ۱۳۵۸ برگزار شد.

مسئله دوم شکایاتی است که گروهی از متهمین و خانواده آنان از وضع دادگاه‌های انقلاب دارند و معتقدند که اشکالات زیادی در کار دادگاه‌های انقلاب است در این مورد چه اقدامی شده است؟

اصولاً این شکایت دو نوع است. بعضی‌ها شکایت دارند که به وضع آن‌ها رسیدگی نمی‌شود یا دیر رسیدگی می‌شود که این به خاطر نداشتن پرسنل کافی است. زیرا تعداد متهمین دادگاه‌های انقلاب نسبت به پرسنل آن زیاد است و به تدریج هم زیادتر می‌شود. مثلاً بعضی از اعمالی که اخیراً انجام می‌شود مسئله تصرفات عدوانی املاک مردم است که این در مواقع عادی به دادگستری مربوط می‌شود ولی در این موقعیت که مملکت در حالت بحرانی است، این عمل یک عمل ضد انقلابی محسوب می‌شود و این به دو علت است؛ اول آنکه باعث هرج و مرج می‌شود و دولت تضعیف خواهد شد و دوم این که شواهدی در دست است که اصولاً این عمل یک توطئه است و عده‌ای از افراد با تحریک مردم و دامن زدن به آن می‌خواهند ماجرای درست کنند و در این راه شواهدی هم از افرادی که بازداشت شده‌اند به دست آورده‌ایم. مثلاً بعضی از افراد که نه کشاورز و نه کارگر هستند در اعتصابات و تحصن شرکت می‌کنند و هنگام تقسیم زمین به عنوان کشاورز می‌آید و بعد توطئه می‌کند و بعد می‌بینیم که این آقا نه کشاورز است نه اهل آن محل است. بنابراین و با توجه به مسائلی که گفته شد تصرف عدوانی املاک مردم یک عمل ضد انقلاب است و مرتکبین به این عمل در دادگاه‌های انقلاب محاکمه می‌شود.

پس می‌بینید که کار دادگاه‌ها انقلاب روز به روز زیادتر می‌شود و تعداد پرسنل آن به اندازه کافی نیست. از این نظر ما ناگزیریم که دادگاه‌های انقلاب را از نظر کادر قضایی تقویت کنیم و در حال حاضر هم از دادگستری خواسته‌ایم که تعدادی از قضات را که صلاحیت داشته و حاضر به همکاری هم باشند به دادگاه‌ها معرفی کنند تا هر چه زودتر به پرونده متهمین رسیدگی شود. اما نوع دوم شکایات این است که بعضی‌ها شکایت دارند که در بررسی پرونده آنان نقصی بوده است و باید درباره بعضی از پرونده‌ها تجدیدنظر شود که البته بعضی از این شکایات هم ممکن است وارد باشد. اینجاست که باید یک تصفیه در دادگاه‌های انقلاب انجام شود و درباره بعضی از دادستان‌ها یا قضاتی که آنجا مشغول هستند تجدیدنظر شود و این برنامه را هم داریم.

این تصفیه چه زمانی انجام می‌شود؟

البته این کار هر چه زودتر انجام می‌شود زیرا من خود زندان بوده‌ام می‌دانم که بی‌گناه زندانی شدن چقدر مشکل است. گذشته از این با اعتقادات مذهبی که داریم با زندانی کردن یک انسان بی‌گناه، ولو برای یک ساعت، در پیشگاه خدا مجرم خواهیم بود. بنابراین تصمیم داریم که به زودی کار تصفیه را آغاز کنیم. اما باید بگوییم با مذاکراتی که انجام شده است تصمیم داریم که هر کس و در هر لباسی که در این دادگاه عمداً خلافی انجام بدهد یا داده است که البته تعداد آن‌ها کم است ولی ممکن است باشند. نسبت به آن‌ها شدت عمل به خرج بدهیم و آنان را شدیداً مجازات کنیم تا مردم بدانند که عدالت در همه سطوح پیاده می‌شود و همچنین بقیه افراد بدانند که اینجا دادگاه عدل اسلامی است. و این طور نیست که هر کس از قدرتش و زورش استفاده کند و کار خلافی انجام دهند. ما در اینجا واقعاً از مردم می‌خواهیم که اگر از وجود چنین مسائلی آگاه هستند با مدارک و شواهد لازم به ما مراجعه کنند و بگویند و بدانند که ما واقعاً و جدماً می‌خواهیم که اگر افراد خطاکاری در دادگاه‌های انقلاب هستند، آن‌ها را شدیداً مورد تعقیب قرار بدهیم.

مسئله دیگر کمیته‌ها و پاسداران هستند که گروهی شکایت می‌کنند که برخی از آنان به چاپخانه و کتاب‌فروشی حمله می‌کنند و نشریاتی را با خود می‌برند. اصولاً شما درباره این نوع اعمال چه نظری دارید؟

این نوع حملات که در پاره‌ای از موارد انجام شده است و ما انکار نمی‌کنیم بر دو نوع است: اول آنکه یک دسته از مردم وقتی می‌بینند که علیه انقلاب اسلامی شان تبلیغ می‌شود، ناراحت می‌شوند و مثلاً به دفتر فلان گروه سیاسی حمله می‌کنند و نشریات آنان را آتش می‌زنند و امام هم دستور دادند که این کارها غلط است و واقعاً هم صحیح نبود. ولی بعضی اوقات این کارها از سوی کمیته‌ها انجام می‌شود که یک مقام مسئولند. اما این را باید بگوییم که در این مرحله از انقلاب ما واقعاً دو نوع تبلیغ داریم. نوعی تبلیغات مسالمت‌آمیز که آزاد است و ما هم جلو آن را نمی‌گیریم. همان‌گونه که بعضی از گروه‌ها همین رفتاردوم را تحریم کردند و روزنامه‌ها هم چاپ کردند و کسی هم نگفت چرا. اما گاهی این تبلیغات توأم با توطئه و تحریک است. حال من از تمام گروه‌های سیاسی این سؤال را می‌کنم که کدام انقلاب در دنیا است که در مراحل اول انقلاب به گروه‌های مخالف خود اجازه بدهد که بر علیه این رژیم جوان که هنوز پایه‌هایش محکم نشده است توطئه

کند؟ آن هم یک انقلاب مکتبی که با خون ملتی بر سر کار آمده و اکثریت ملت هم آن را پذیرفته‌اند. آیا این صحیح است که دست روی دست بگذارد تا مخالفینی که نه تنها مخالفت سیاسی نمی‌کند بلکه مخالفت بنیادی و اساسی می‌کنند و نه فقط به خط‌مشی سیاسی اشکال دارند بلکه به اصل و اساسی رژیم اشکال دارند، اجازه بدهد هر کاری دلشان می‌خواهد بکنند و بعد روزی که مملکت از دستشان گرفته شد بگویند ای کاش آن قدر سکوت نمی‌کردیم؟ من گمان نمی‌کنم هیچ جای دنیا و هیچ انقلابی این آزادی را بدهد. ولی متأسفانه این آزادی در ایران زیاد از حد هم داده شده است و نتیجه آن همین توطئه‌هایی است که در مملکت می‌شود. لذا اگر گاهی از اوقات کمیته‌ها یا دادستانی دخالتی در این کارها کرده است به خاطر جلوگیری از توطئه است. البته من انکار نمی‌کنم که ممکن است گاهی اوقات اشتباهی هم شده باشد ولی این طور نیست که تمام کارهایی که شده است اشتباه است.

سؤال دیگر من در مورد حدودی است که در دادگاه‌های انقلاب جاری می‌شود و گروه‌های بسیاری و حتی بعضی از شخصیت‌های مملکتی جاری کردن این حدود را در این شرایط جایز نمی‌دانند و یا این که بعضی از پاسداران به ویژه در شهرستان‌ها اقدام به بازدید اتومبیل‌ها می‌کنند و اگر مثلاً شطرنجی یا وسایل دیگر در ماشین باشد آن را توقیف می‌کنند. اصولاً نظر شما در باره این مسائل چیست؟

این سؤال دو مرحله دارد. این که آیا صحیح است که ما در کارهای مخفی مردم کنجکاوی کنیم و حتی برویم یک ماشین را بگردیم و ببینیم که در آن شطرنجی هست که بعد آن را توقیف کنیم؟ نه، این صحیح نیست و ما هم چنین دستوری نداده‌ایم و مسئله دوم در مورد جرم‌هایی است که برای آن، حدودی معین شده است و آیا در این مرحله از تاریخ، جاری شدن این حدود صحیح است یا نه؟ این را هم باید نسبت به مواردش به دو سؤال تقسیم کنیم. اول این که آیا به طور کلی در این شرایط این حدود باید جاری شود؛ یعنی برویم و بگردیم و هر مجرمی که حدی در اسلام دارد بیاوریم و حد بزنیم؟ مسلماً من هم از همان اوایل امر همین عقیده را داشتم که ما هنوز به آن حد از رشد اسلامی نرسیده‌ایم که بتوانیم حدود اسلامی را آن طور که هست اجرا کنیم. لذا باید این حدود را گذاشت برای مرحله‌ای که اولاً قوانین جزایی ما به طور رسمی به مردم ابلاغ شود. ثانیاً شرایط جلوگیری از جرم فراهم آید. آن وقت به موازات آن مسائل، اجرای حدود اسلامی

هم پیش می‌آید. همان‌طور که پیغمبر اکرم (ﷺ) در اوائل اسلام هیچگاه حدود را جاری نمی‌کردند تا زمانی که زمینه‌های فکری و دینی فراهم شد، شروع کردند به ابلاغ احکام و بعد از ابلاغ هم به تدریج احکام را جاری نمودند. البته آن‌طور هم نبود که همان روز که ابلاغ کردند شروع به جاری نمودن احکام بکنند. به عقیده من اگر به غیر از این باشد نتیجه معکوسی دارد.

اما سؤال دوم این است که آیا به طور کلی دست از اجرای حدود بر داریم و هیچ‌گونه تأدیبی نداشته باشیم و هر کس هر کاری کرد چون در این مرحله است ردش کنیم برود؟ نه این درست نیست و من معتقدم که در این مرحله باید بعضی از حدود اجرا شود. مثلاً یک دزد یا چاقوکش یا قاچاقچی را می‌گیرند و به کمیته می‌آورند و بعد هم از او التزام بگیریم و او را رها کنیم، خوب این می‌رود و می‌گوید، بله ما را بردند کمیته و کاری هم نکردند و اگر قبلاً هم ترسی از کمیته و یا کالنتری داشته است آن هم از بین می‌رود و آزادانه کار خود را دنبال می‌کند. لذا نمی‌شود در این مرحله تمام مجرمین را به طور کلی رها کنیم. حال ما از مردم سؤال می‌کنیم که ما با این افراد که جوانان مردم را معتاد می‌کنند یا به زور به نوامیس مردم تجاوز می‌کنند چه بکنیم؟ آیا دست روی دست بگذاریم و عملی انجام ندهیم؟ به این خاطر است که بعضی از مواقع دادگاه‌ها اقدام به جاری نمودن بعضی از حدود می‌کنند. البته من انکار نمی‌کنم که ممکن است در بعضی موارد حدود جاری شده است که بهتر بود نمی‌شد. من در قسمت کمیته‌ها دستور داده‌ام که از این نوع اعمال خودداری کنند حالا اگر گاهی می‌شود اشتباه است.

در اوایل انقلاب در هر محله، کمیته‌های متعددی ایجاد شد که برخی از آن‌ها مشکلاتی برای مردم ایجاد کردند که البته با انحلال این کمیته‌های خودرو، بسیاری از مسائل حل شده است. اما هنوز هم هستند کمیته‌هایی که کارهایی می‌کنند که موجب نارضایتی مردم است. شما در مورد این کمیته‌ها چه تصمیمی دارید؟ آیا در سپاه پاسداران ادغام می‌شوند یا به طور مستقل باقی خواهند ماند و اگر بمانند، تعدد مراکز قدرت به وجود نمی‌آید؟

مسئلاً هر روزی که ما احساس کنیم که نیازی به کمیته‌ها نیست افرادی را که مشمول شرایط سپاه پاسداران باشند و مایل باشند در سپاه پاسداران خدمت کنند به استخدام سپاه در می‌آیند ولی زمان آن کی باشد نمی‌توانم پیش‌بینی کنم زیرا شرایط مملکت هنوز بحرانی است و حتی اگر مجلس شورای ملی هم تشکیل شود و این

بحران وجود داشته باشد کمیته‌ها خواهند بود، ولی سرانجام باید در سپاه پاسداران ادغام شود.

اما مسئله تعدد مراکز قدرت که اشاره شد، آن هم قابل حل است. این سؤال به قول طلاب اولاً یک جواب نقضی دارد و یک جوابی حلی. جواب نقضی این است که در سابق، هم ژاندارمری بود و هم شهربانی و هم ارتش و اگر یک شورای هماهنگی یا ستاد هماهنگی داشته باشند و حسن‌نیت هم باشد قهراً درگیری پیش نمی‌آید. و اما جواب حل آن این است که ما از همان اول که آمدیم اقدام به تصفیه و تزکیه کمیته کردیم و سعی کردیم که بین شهربانی و ژاندارمری و سپاه پاسداران و کمیته‌ها یک هماهنگی به وجود آید و به خصوص در تهران که ما هر ۱۵ روز یک بار با رؤسای کلانتری‌ها و رئیس شهربانی جلسه داریم تا برنامه‌های خود را با هم هماهنگ کنیم و با این شرایط امیدوارم که درگیری حداقل باشد. البته نمی‌شود گفت که درگیری نیست برای این که بین دو برادر هم گاهی اختلافاتی به وجود می‌آید ولی این درگیری‌ها به آن حدی نبوده است که مضر به حال مملکت باشد. من در این مسیر واقعاً جدیت زیادی دارم و همیشه گفتم و باز هم می‌گویم که تمام کمیته‌های سراسر کشور موظفند با ماموران انتظامی محلی کارشان را هماهنگ نمایند و در هر مورد که ما احساس کنیم یا بازرسان ما گزارش بدهند که پاسداران ما یا پاسبان‌ها و یا حتی روسای ژاندارمری و یا کلانتری و یا شهربانی بخواهند در اثر سوءنیت این هماهنگی را بهم بزنند مسلماً مورد تعقیب قرار خواهند گرفت و به دادگاه‌های انقلاب تحویل خواهند شد. این مسئله را ابلاغ کرده‌ام و باز هم در اینجا می‌گویم که باید پاسداران و پاسبان‌ها و تمام افراد انتظامی سوءنیت و اختلافات شخصی را کنار بگذارند و با هم همکاری کنند والا مورد مواخذه قرار خواهند گرفت.

سؤال دیگر مسئله مذاکرات هیأت ویژه شورای انقلاب در کردستان و به رسمیت شناختن حزب دمکرات^۱ است که این روزها تنها شما به آن اشاره کرده‌اید. می‌خواهم بپرسم این مذاکرات در چه مرحله‌ای است و آیا این حزب مجدداً به رسمیت شناخته می‌شود؟

باید بگویم که در قانون اساسی تصویب شده ایران، فعالیت احزاب و دستجات

۱. حزب دمکرات کردستان از احزابی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی با هدف ایجاد کردستان بزرگ، دست به اقدام جهت جداسازی مناطق کردنشین ایران زد و باعث آشوب و ناآرامی در اوایل انقلاب شد.

سیاسی و اجتماعی و مذهبی مادامی که بر خلاف مبانی اسلام و نظام جمهوری اسلامی، فعالیتی نکنند آزاد است^۱ و این یک اصل کلی است که ما پذیرفته‌ایم و بنا توجه به این اصل هر حزبی که این حدود را حفظ بکند می‌تواند فعالیت نماید و نظرات خود را درباره مسائل اجتماعی و سیاسی بیان کند و به رسمیت هم شناخته خواهد شد. البته مطلبی هم که گفتم برداشتی از همین ماده قانون اساسی است. بنابراین اگر حزب دمکرات هم این شرایط را که گفتم داشته باشد به رسمیت شناخته می‌شود.

کسی با حزب دمکرات سر جنگ ندارد و اگر گروهی از برادران کرد و یا حتی همه آن‌ها بخواهند در این حزب وارد شوند کسی به آن‌ها نمی‌گوید که چرا در این حزب رفتید اما مسئله اینجاست که ما می‌گوییم هیچ رژیم‌ریزی نمی‌پذیرد که مراکز قدرت در مقابل هم به حالت تصادم درآیند ولی اگر فقط فعالیت‌های سیاسی و تبلیغ حالت برنامه‌ریزی باشد که با اساس مملکت هم مخالفتی نداشته باشد آزادی دارند. و اما در مورد مذاکرات باید بگویم تا به حال خوب بوده است البته هنوز هم بخش‌هایی است که به نتیجه نرسیده است. اما آن‌چه که مسلم است ما به دستور امام بنا بر این گذاشتیم که با حسن‌نیت کامل مذاکرات را به نتیجه برسانیم تا به ملت ایران و به خصوص برادران کرد ثابت کنیم که کسانی که در مرکز قدرت قرار دارند؛ از رهبر عالیقدر گرفته تا آن‌هایی که در مقامات دیگر هستند واقعاً حسن‌نیت دارند و برای جنگ و جدال و آدمکشی دور هم جمع نشده‌اند، برای این‌که ما مسلمانیم و آن‌ها هم مسلمانند و اسلام هم اجازه نمی‌دهد که دو برادر با هم بجنگند. ما مکرر به برادران کرد گفته‌ایم که در اسلام بحث کرد و فارس مطرح نیست و نگوئید که ما حق کردیمان را می‌خواهیم، بگوئید حق اخوت اسلامی‌مان را می‌خواهیم، حق ایرانی بودنمان را می‌خواهیم. و الا اگر شما بگوئید ما حق کردیمان را می‌خواهیم باید آقایان آذربایجانی‌ها هم بگویند ما هم حق آذربایجانی بودن خود را می‌خواهیم و خوزستانی‌ها و بلوچستانی‌ها و اصفهانی‌ها و دیگران هم همین ادعا را بکنند. در حالی که در اسلام همه با هم برابرند و حقوقی مساوی دارند. لذا بنای ما بر این است که کمال حسن‌نیت را تا آخرین مرحله نشان بدهیم. البته بعضی از گروه‌ها می‌خواهند که مذاکرات را به بن‌بست بکشند ولی ما سعی

۱. اصل ۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

خود را می‌کنیم تا ملت کرد بدانند بر خلاف تبلیغاتی که می‌شود سوءنیتی از جانب ما نیست.

پیام شما برای پاسداران کمیته‌ها چیست؟

پاسداران و کمیته‌ها باید بدانند که به نام اسلام و به خاطر اسلام فعالیت می‌کنند پس باید ضوابط اسلامی را کاملاً رعایت کنند و از ضوابطی که کمیته مرکز برای آنان مشخص کرده است تجاوز نکنند و هماهنگی خود را با سایر گروه‌های اجتماعی حفظ کنند و برای مردم احترام قائل باشند و با مردم مؤدبانه و محترمانه و اسلامی رفتار کنند تا بتوانند از طریق عمل خود حتی ضد انقلاب را به سوی اسلامی برگردانند.

آن‌ها باید بدانند که فردی که در رژیم سابق و در آن محیط اشتباهاتی کرده است و حالا هم آمادگی دارد تا برای این رژیم و اسلام خدمت کند قابل عفو است و باید این نیرو را به سوی خود جلب نمایند تا دشمن کم شود و دوست زیاد گردد. البته برخورد با کسانی که در حال عناد هستند و توطئه می‌کنند باید جدوری باشد که آن‌ها احساس آرامش نکنند و بدانند که یک نیرویی هست که در مقابلشان مقاومت کند. اما پیام دوم من به ملت است. ملت ایران باید بدانند که ما می‌دانیم که در اثر نابسامانی‌هایی که معلول ۵۰ سال یا بیشتر است مسلماً حقوقی از آن‌ها تضییع شده است و این حقوق باید به مردم بازگردانده شود ولی این هم مسلم است که امکان ندارد خرابی‌های این مدت طولانی را در ظرف دو ماه یا یک سال اصلاح کرد. آن‌ها باید بدانند بنا بر این نیست که به این ملت خیانتی بشود بلکه بحث این است که امکانات چقدر است و آیا در این مدت کوتاه که فرضاً شورای انقلاب مأمور اداره مملکت شده است، می‌تواند تمام نابسامانی‌ها را حل کند. تقاضای من از مردم این است کارهایی نکنند که موجب تشویش، ناامنی، کم‌کاری، بیکاری و تصرف املاک و اموال مردم بشود. آن‌ها باید باز هم صبر کنند تا ان‌شاءالله همه کارها درست شود.

فصل دوم

مروری بر تاریخچه شورای انقلاب

منبع: آرشیو تصویری دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله مهدوی کنی (ره) — گفت و گوی
حجت الاسلام نواب با مرحوم آیت الله مهدوی کنی (ره) مورخ ۱۲ بهمن ۱۳۸۷

مقدمه: آیت الله مهدوی کنی در مصاحبه ذیل، به بیان فرایند شکل گیری شورای
انقلاب اسلامی توسط امام خمینی (ره)، تشکیل دولت موقت و برخی وقایع اصلی
پس از انقلاب اسلامی می پردازد.

کلمات کلیدی: امام خمینی (ره)، آیت الله خامنه ای (مدظله العالی)، شورای انقلاب،
حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی، شهید مطهری، شهید بهشتی، مدرسه رفاه،
مهندس بازرگان، شهید رجایی، شهید باهنر، بنی صدر، بختیار، آیت الله مشکینی،
آیت الله منتظری، دولت موقت، صادق قطب زاده، ابراهیم یزدی، کریم سنجابی،
دکتر عباس شیبانی، شیخ علی تهرانی.

محضر حضرت آیت الله مهدوی کنی هستیم. یکی از سران انقلاب
اسلامی و به یک تعبیری یکی از همراهان اول حضرت امام. اولین
سؤالم این است که به نظر می آید امام قبل از انتقال شان به ایران دو
تصمیم تشکیلاتی گرفتند. یکی این که گروهی را برای سامان دهی
اعتصابات نفت مشخص کردند؛ زیرا وضعیت نفت بد شده بود و
کارگران شرکت نفت هم از دولت پهلوی حرف شنوی نداشتند و مردم
دچار مشکل شده بودند. امام هیئتی را برای کار نفت مشخص کردند
که یک کار مقدماتی بود و در همان دوره هم تمام شد. اما یکی از

تصمیمات جدی امام مسئله شورای انقلاب بود که تقریباً اولین بازوی شناخته شده امام برای اجرای دستورات ایشان و مرجع تصمیم‌گیری برای انقلاب بود.

ما می‌خواستیم از حضرت‌عالی بخواهیم که از ابتدای تشکیل این شورا، پیشنهاددهندگان آن، عدد افرادی که ابتدا بودند و بعد افزایش پیدا کردند و سیر تحولات درونی آن برای ما بگویید.

بسم الله الرحمن الرحيم. بیش از سی سال از این جریان گذشته است و من تمام جزئیات را یادم نیست. اما آن قدری که به یاد دارم، شورای انقلاب قبل از پیروزی انقلاب تشکیل شد. باز آن‌طور که به یاد دارم، زمانی که امام در پاریس بودند، مسئله شورای انقلاب مطرح شد. شورای انقلاب دو مأموریت داشت. یکی قبل از پیروزی و یکی بعد از پیروزی انقلاب بود. مأموریت قبل از پیروزی، رهبری نهضت بود. امام اگرچه کل نهضت را از دور رهبری می‌کردند ولی چون تشریف نداشتند، برای جزئیات حرکت نهضت، به یک رهبری نیاز بود. آن وقتی که شورای انقلاب تشکیل شد، معلوم نبود که این انقلاب پیروز می‌شود یا نه. یا چه زمانی به پیروزی می‌رسد. بنابراین با توجه به این‌که مردم برای پیروزی آمادگی داشتند و هر روز هم حرکت عمومی مردم به سوی انقلاب و پیروزی بیشتر می‌شد، باز هم معلوم نبود کی این اتفاق می‌افتد. یادم است که مرحوم شهید بهشتی و شهید مطهری در ابتدا که با هم در پاریس بودند...

هر دو باهم رفته بودند؟

یادم نیست که هر دو هم‌زمان رفته بودند یا نه ولی می‌دانم که این دو نفر به ملاقات امام رفته و در این مورد صحبت کرده بودند. شورای انقلاب برای همین بود که می‌گفتند باید در ایران یک عده‌ای باشند و از نزدیک انقلاب را رهبری کنند. هسته مرکزی این شورا از روحانیون تشکیل می‌شد. با پیشنهاد مرحوم شهید مطهری و شهید بهشتی بود.

عرض کردم نمی‌توانم بگویم این دو باهم بودند یا کدام مقدم و کدام مؤخر بود. ولی می‌دانم که هر دو بودند و مؤثر هم بودند. حالا برادران یا آقایان دیگر هم بودند یا نه، نمی‌دانم و نفی نمی‌کنم. بحث شد که اول چند نفر از روحانیون باشند. یادم است مرحوم شهید مطهری یا شهید بهشتی پیشنهاد شورای انقلاب را به بنده دادند. به شهید باهنر، جناب آقای هاشمی و جناب آقای موسوی اردبیلی هم

پیشنهاد دادند. در مرحله آخر هم نام مقام معظم رهبری بود؛ زیرا ایشان آن زمان در تهران نبودند و مسلماً بعد از این پنج نفر مطرح شدند. [قرار گرفتن نام ایشان به عنوان نفر آخر] از لحاظ رتبه‌بندی و یا چیز دیگری نبود. به این دلیل که ایشان در مشهد بودند. به هر حال این چند نفر روحانی بودند که به امام پیشنهاد شدند و امام هم تأیید کردند. پیشنهاددهندگان آنها بودند و تأیید با امام بود. ابلاغ هم به وسیله شهید بهشتی یا شهید مطهری بود. بعد دیدند که این چند نفر برای شورای انقلاب کافی نیستند؛ زیرا ما می‌خواهیم یک کار سیاسی انجام بدهیم و باید به تمام نیروهای مردمی اعتماد داشته باشیم و فقط نباید روحانیون باشند. دانشگاهیان، ارتشی‌ها و گروه‌های دیگر هم باشند که بعد از روحانیون بیشتر از دانشگاهی‌ها استفاده شد که مرحوم مهندس بازرگان و دکتر سبحانی از آنها بودند.

از ارتشی‌ها یادم هست که دو نفر بودند. یکی مرحوم شهید قرنی^۱ و سرتیپ مسعودی یا مقصودی که مردد هستم. ظاهراً سرتیپ مسعودی بود. ایشان از کسانی بود که در دادگاه مرحوم طالقانی و مهندس بازرگان و نهضتی‌ها وکیل مدافع شده بود و آنها او را به عنوان یک شخص ارتشی و آزادمش می‌پسندیدند. شهید قرنی هم در زمان شاه مبارز بود و او را هم می‌پسندیدند. بحث سرتیپ مدنی شد. آقای مهندس بازرگان و بقیه ایشان را پیشنهاد می‌دادند و می‌گفتند که خوب است و جزء ملیون^۲ بود. مرحوم شهید بهشتی بنا داشتند با کسانی که از ارتش و از بیرون

۱. سیدمحمدولی قرنی سال ۱۲۹۲ در تهران به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در دبستان «گلپه‌سار» اصفهان به پایان رساند و پس از یک سال، تحصیلات متوسطه خود را در دبیرستان «دارالفنون» تهران آغاز کرد و در دبیرستان نظام (دبیرستان ارتش) خاتمه داد. سال ۱۳۰۹ وارد دانشکده افسری ارتش «مدرسه صاحب‌منصبی» دوره دهم و در سال ۱۳۱۱ با درجه ستوان دومی در رشته توپخانه فارغ‌التحصیل شد. قرنی در زمان شاه و نظام طاغوت تا درجه سرلشکری ارتقاء یافت اما زمانی که متوجه اسلام‌زدایی و ستمکاری شاه و جنایات و خیانت‌های آمریکا در ایران شد، به همه مزایای مادی و منزلت سرلشکری پشت پا زد. او که پس از کودتای ۲۸ مرداد به ریاست رکن دوم ارتش رسید، در مهرماه سال ۱۳۳۶ موفق به اخذ درجه سرلشکری شد و طی کمتر از یک‌سال بعد در تیرماه ۱۳۳۷ در پی کشف طرح کودتا علیه رژیم شاهنشاهی پهلوی دستگیر و پس از محاکمه و تحمل سه سال زندان از ارتش اخراج شد. سپهبد قرنی سوم اردیبهشت ۱۳۵۸ به دست گروهک «فرقان» به شهادت رسید. از «حمید نیک‌نام» و همفکرانش به عنوان ضارب و عامل ترور نام برده می‌شود. سرلشکر سیدمحمدولی قرنی، نخستین رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و همزمان عضو شورای انقلاب بود. این ارتشی نخستین شهید ترور پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی است.

۲. ملیون نام یکی از دو حزبی است که در دهه ۱۳۳۰ ش به دستور محمدرضا پهلوی تشکیل شد. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که حکومت پهلوی همه احزاب سیاسی مستقل و گروه‌های مخالف را سرکوب

می‌آیند، ملاقات کنند. ایشان ملاقات کردند و بعد هم نپسندیدند و گفتند ایشان به درد انقلاب نمی‌خورد و افکار خاصی برای خودش دارد و ملی‌گراست و از آن طرف هم یک روحیه استکباری در اوست. تا آنجا که من یادم است، بعد هم مرحوم آیت‌الله طالقانی به شورای انقلاب اضافه شدند. گاه می‌دیدم که مهندس عزت‌الله سبحانی هم بودند. من این‌ها را یادم است و اجمالاً می‌دانم که عدد اولی شانزده تا بود و کم‌کم به بیست و یک نفر رسید. در بعضی از جلسات من می‌دیدم که مرحوم آیت‌الله مشکینی و آیت‌الله منتظری هم بودند. نمی‌دانم عضو بودند یا دعوت می‌شدند. می‌دیدم که آنها در بعضی از مشورت‌ها حضور داشتند.

این شانزده نفر قبل از انقلاب تشکیل شدند؟

بله. بعضی از اسامی را یادم نیست. مرحوم قرنی و شاید مرحوم شهید چمران هم بودند. آقای هاشمی بهتر به خاطر دارند؛ چون این‌ها را یادداشت کرده‌اند و من نکردم. ولی می‌دیدم که در جلسات شهید چمران هم حضور داشت. شاید به این اعتبار که در آن زمان وزیر دفاع بود و می‌آمد یا جزء شورای انقلاب بود. بنی‌صدر، قطب‌زاده و یزدی هم جزء شورای انقلاب بودند. این چند نفری بودند که با امام از پارس آمدند و این مجموعه به شانزده نفر می‌رسید. یادم است در همان ایام و قبل از این که امام تشریف بیاورند، در مورد مسائلی که اتفاق می‌افتاد، با ارتباط تلفنی با حضرت امام یا اعزام افراد به خارج و نامه‌نگاری، مسائل انقلاب را رهبری می‌کردند. یکی از جریاناتی که من یادم است، مسئله بختیار بود. یادم می‌آید که بختیار از طریق عباس امیرانتظام^۱ که جزء ملیون بود، پیشنهاد داد که بختیار حاضر است پای پله هواپیمای امام بیاید و استقبال کند، نه این که استعفا بدهد. بیاید و اظهار بیعت بکند و امام هم دست بر پشت او بزند و بگوید تو باش. بختیار تا این حد حاضر به تسلیم شده بود که در برابر امام کرنش داشته باشد.

اول هم چنین خبری را آوردند که امام پذیرفته است و ما در مدرسه رفاه بودیم و روزهای آخر بود. کسانی که در خارج بودند، از قول آقای یزدی نقل کردند که امام این را پذیرفته است. بعد دوباره تماس گرفتیم و امام نفی کردند و گفتند چنین

کرده بود، خلاء فعالیت احزاب در کشور احساس شد و لازم بود، هر چند ظاهری، فعالیت‌های حزبی تحت نظارت حکومت راه‌اندازی شود.

۱. عباس امیرانتظام (۱۳۱۱-۱۳۹۷)، سیاستمدار ایرانی، معاون نخست‌وزیر و نیز سخنگوی دولت مهدی بازرگان و عضو شورای رهبری جبهه ملی ایران بود.

چیزی نیست و تا بختیار استعفا ندهد، من نمی‌پذیرم و باید رسماً استعفا بدهد. چنانچه کسانی مثل مهندس بازرگان، سیدجلال تهرانی و دکتر سنجابی که می‌خواستند در پاریس به خدمت حضرت امام برسند، امام فرمودند شرط اول این است که شما مسئله عزل شاه [را تایید کنید] و یا حکومت شاهنشاهی را نفی کنید. چون ملیون معمولاً اعتقاد داشتند که بودن شاه خوب است و ایشان سلطنت کند و حکومت نکند. بنده خوب یادم است که با مرحوم دکتر سحابی از کمیته اعتصابات در خیابان دکتر فاطمی که برای رسیدگی به اعتصابات کارمندان نفت بود، در یک بعدازظهری برمی‌گشتیم و توی تاکسی نشسته بودیم. در همین خیابان‌ها جوان‌ها شعار مرگ بر شاه می‌دادند و آقای دکتر سحابی می‌گفت: این‌ها چه می‌گویند؟ نمی‌شود که شاه نباشد. شاه باشد. این‌ها بیخودی می‌گویند.

آقای دکتر سحابی و امثال او تا روزهای آخر هم معتقد بودند که ما یک حکومت سلطنتی مشروطه و یک دولت پارلمانی داشته باشیم و پارلمان بتواند زمام حکومت را به دست بگیرد و شاه هم پادشاهی بکند و ساختار حکومت را بر هم نزنیم. ولی امام این را قبول نداشتند و وقتی مهندس بازرگان در پاریس برای ملاقات امام رفتند، امام گفتند به این شرط قبول می‌کنم که شما مسئله سلطنت را نفی کنید. سیدجلال^۱ هم همین‌طور بود.

سیدجلال که استعفا داد.

بله با استعفا خدمت امام رفت و آن هم جریانی دارد. مرحوم اشراقی نقل می‌کند که ایشان استعفا داد و حتی میل داشت که به ایران برگردد، به شرطی که او را نگیرند. من یادم هست که مرحوم اشراقی آمد و اظهار کرد «که اگر به ایران آمد، کسی با او کاری نداشته باشد. چون هرچه داشته، برای امام رضا (علیه السلام) وقف کرده است». منزلی هم که در خیابان ری داشت و الان هم هست، برای آستان قدس است و کتاب‌هایش و ابزارهایش که برای نجوم داشت، همه هست. آقای اشراقی به او قول داده بود؛ ولی نتوانست این قول را عملی کند و تصمیم جدی بگیرد که کسی با او کاری نداشته باشد. سید جلال هم نیامد، با این‌که دوست داشت به ایران

۱. جلال‌الدین فارسی (زاده ۱۳۱۲ در مشهد) نویسنده و سیاستمدار سابق، و نماینده دوره دوم مجلس شورای اسلامی در ایران است. وی نخستین نامزد حزب جمهوری اسلامی در اولین انتخابات ریاست جمهوری بود که پس از مشخص شدن دارا بودن ملیت افغانستانی ناچار به کناره‌گیری شد. وی سابقه عضویت در مجلس خبرگان قانون اساسی و ستاد انقلاب فرهنگی را نیز داراست.

برگردد و آنجا بمیرد و به هر حال نشد و نیامد؛ ولی امام در حضور آقای اشراقی ایشان را راه داده بود. این مسئله شورای انقلاب است. حتی شعارهایی که در راه پیمایی‌ها سر می‌دادند، قسمتی از آن از طرف کمیسیون‌هایی بود که با شورای انقلاب ارتباط داشتند و از طرف حزب‌الله و مردم این شعارها را می‌دادند.

این شورا دیر یا رئیسی هم داشت؟

بله. اول رئیس شورا مرحوم دکتر بهشتی بود. دو نفر هم کم به شورا آمدند. یکی مرحوم طالقانی و یکی هم شهید مطهری بود. شهید مطهری چند جلسه آمد و گفت من یک نوشته‌هایی دارم که به درد انقلاب می‌خورد. شما به من اجازه بدهید - البته بعد از پیروزی انقلاب بود - که بروم و نوشته‌هایم را تکمیل کنم. ایشان مطالبی هم در زمینه اقتصاد داشت که بعداً چاپ شد. بنابراین زیاد نمی‌آمد. مرحوم آیت‌الله طالقانی هم گاه‌گاه می‌آمدند و خیلی جدی نبود. گویا ایشان در مجلس خبرگان هم همیشه نمی‌آمد. ولی عرض کردم در بعضی از اوقات برای مشورت‌ها بود و یا به صورت عضویت که آقای مشکینی و منتظری را می‌دیدم که حضور داشتند و جدی هم حضور داشتند. بحث‌هایی که در مورد اراضی کشت موقت و مصادرات شده بود، این آقایان هم در آن اظهار نظر می‌کردند و بودند. البته این‌ها برای بعد از بیست و دوم بهمن است.

این یک مسئولیت برای قبل از انقلاب بود؛ یعنی رهبری نهضت که مردم بی‌رهبر نباشند و سرخود کاری نکنند و کارهایی که می‌کنند، در مسیر رهبری انقلاب باشد. مسئله بعدی بعد از پیروزی انقلاب بود که کار شورای انقلاب در ابتدا دو چیز بود. هم کار قانون‌گذاری و هم کار اجرایی می‌کرد. در روزهای اول، دولت و شورای انقلاب تقریباً با هم یکی بودند. البته آقای مهندس بازرگان قبل از پیروزی از طرف امام منصوب شد؛ ولی دولتی که به آن معنا که منظم باشد، به طور کامل تشکیل نشده بود.

قبل از پیروزی انقلاب ایشان به عنوان نخست‌وزیر منصوب شده بودند؟

بله. بختیار هم سخنرانی کرد و گفت: «این دولتی که آقای خمینی تعیین کرده است، اگر شوخی باشد که طوری نیست و اما اگر جدی باشد، ما نمی‌توانیم با آن برخورد کنیم». چون بختیار بعد از انقلاب که دیگر مقامی نداشت و عزل شد. این حرف را زد و حضرت امام در سخنرانی گفتند: «جدی است». آنچه من یادم

است، امام در مدرسه علوی بودند و قبل از آن بود؛ که شاید یکی دو روز به انقلاب مانده بود، حضرت امام آن حکم را نوشتند و آقای هاشمی خواندند و در آن جلسه هم آقای مهندس بازرگان ایستاد و سخنرانی کرد و تعبیرات ایشان این-گونه بود که به امام، حضرت آیت‌الله می‌گفتند و کلمه امام را هم به کار نمی‌برد. خطاب ایشان به امام آیت‌الله بود و مضامین سخنانش را یادم نیست.

من همان روز که داشتم از دالان مدرسه علوی وارد می‌شدم، دیدم که حاج علی تهرانی عبایش را کشیده و دارد با ناراحتی می‌رود. گفتم کجا می‌روی؟ گفت: مشهد. گفتم الان موقع مشهد رفتن نیست که انقلاب دارد پیروز می‌شود. گفت: «انقلاب را به این‌ها واگذار کردند». من آن زمان نمی‌دانستم که ایشان با مرحوم شهید بهشتی، آقای هاشمی و آقای خامنه‌ای میانه‌ای خوبی ندارد. بعدها فهمیدم که ایشان ناراحت شده بود که آنها آمده بودند و خلاصه قبضه کرده‌اند. از قبل از انقلاب هم با این‌ها میانه‌خوشی نداشت. من یادم است که مرحوم حاج علی آقا مخصوصاً این سه نفر را دوست نداشت. یکی مرحوم شهید مطهری، آقای خامنه‌ای و آقای هاشمی.

یک سفری هم به عراق رفت و آمد و به حضرت امام گفت که من به این‌ها ایراد دارم. امام گفتند: «بی‌خود اشکال داری. برو دست این‌ها را هم بیوس». خوب یادم است که گفت: «چون امام گفته است، این کار را می‌کنم؛ ولی به آنها اعتقادی ندارم».

این‌ها ربطی به شورای انقلاب ندارد و آنچه من یادم است، نخست‌وزیری آقای بازرگان بود. آن موقع که ایشان نخست‌وزیر شد، ما به دانشگاه تهران رفتیم و آقای مهندس بازرگان آنجا سخنرانی کرد. دو سه روز به انقلاب مانده بود و جمعیت زیادی هم آمده بودند. من، مرحوم شهید مفتاح، شهید باهنر و شهید مطهری در دو طرف مهندس بازرگان و کنار مسجد بودیم که ایشان سخنرانی کرد. مهندس بازرگان دو جمله گفت که من آن‌ها به یاد دارم. گفت: «امام یک بولدوزر می‌خواهد و من پیکانی بیشتر نیستم. من فقط این‌طور می‌توانم کار کنم و بولدوزری نمی‌توانم». از همان اول می‌گفت که «این‌ها می‌خواهند به صورت انقلابی کار کنند و من نمی‌توانم». خودش را معذور می‌دانست. جمله دوم را به بختیار خطاب کرد و گفت: «ای بختیار لُر! بیا توبه کن و بشو حر». این تعبیر را کرد که مردم برای این جمله‌اش خیلی کف زدند.

علی‌ای‌حال کارهای شورای انقلاب بعد از پیروزی انقلاب این بود که کارهای اجرایی و قانون‌گذاری را انجام بدهند. ولی بعد دیدند که این‌طور نمی‌شود و این دو مورد را تفکیک کردند. دولت تشکیل شد و وزرا تعیین شدند و به تأیید شورای انقلاب رسیدند. البته باز هم جلسات مشترک داشتیم؛ زیرا بعضی از اعضای شورای انقلاب مثل خود مهندس بازرگان و دکتر حسابی در شورای انقلاب هم می‌آمدند. مثل یزدی، بنی‌صدر و قطب‌زاده که ابتدا مدیر رادیو و تلویزیون بود و بعدها بعد از سنجابی وزیر امور خارجه شد.

بعد از سنجابی دکتر یزدی وزیر امور خارجه شد و بعد از یزدی، قطب‌زاده وزیر شد. یادم نیست. عرض کردم که من بعضی از مسائل را فراموش کردم. یادم است که قطب‌زاده ابتدا در رادیو و تلویزیون بود. چون من با مرحوم محلاتی به آن‌جا رفتیم و اولین کسی که ندای انقلاب را سر داد، مرحوم شهید محلاتی بود که گفت «این صدای انقلاب اسلامی ایران است». این همان روز اول بود و بعد هم ما با ایشان چندبار برای سرکشی به رادیو و تلویزیون رفتیم که قطب‌زاده مدیرش بود. ایشان همه کارمندان قبلی و حتی خانم‌های کذا و کذا را هم نگه داشته بود.

بعد در شورای انقلاب مسائلی پیش آمد که خلط میان مسائل اجرایی و قانونی بود. به‌طور قانونی هم قوه مقننه و مجریه باید از هم جدا باشند؛ ولی بعضی از اعضا مشترک بودند. اشکالاتی پیش آمد که گاه دولتی‌ها مصوباتی داشتند که جنبه قانون‌گذاری پیدا می‌کرد. علاوه بر این کمیسیون‌هایی درست کرده بودند که وابسته به دولت و شورای انقلاب تلقی می‌شد و بینابین بود. چون کارها فراوان بود. برای بعضی از کارها که شورای انقلاب فرصت نداشت به آن رسیدگی کند، آن کمیسیون‌ها اظهار نظر می‌کردند و بعد هم به عنوان مصوبه تلقی می‌شد. بحث این بود که آن مصوبه برای شورای انقلاب یا برای دولت است. اگر برای شورای انقلاب بود، جنبه قانونی دارد و اگر برای دولت بود، جنبه قانونی ندارد. چنین مشکلاتی داشتیم و من یادم است که مهندس بازرگان در شورای انقلاب پیشنهاد داد برای این‌که این تضاد پیش نیاید، من پیشنهاد می‌دهم که شما دو نفر از اعضای شورای انقلاب را به دولت بفرستید که بدون حق رأی شرکت کنند. یادم است که من و مرحوم شهید باهنر برای مدتی از طرف شورای انقلاب در جلسات هیئت دولت شرکت می‌کردیم و بدون حق رأی بودیم. اگر مسائلی را می‌دیدیم که مشکل بود، در شورای انقلاب بیان می‌کردیم. در بعضی از مقدمات هم درگیری بود.

بالاخره آنها تصویب می‌کردند و این‌جا مشکل داشت و بعضی از مواردش را به خاطر دارم. به هر حال کار شورای انقلاب قانون‌گذاری و در عین حال نظارت بر کارهای اجرایی دولت بود.

از همین جریان دوقطبی بودن و همچنین نظارتی که شورای انقلاب خواه یا ناخواه باید داشته باشد و به یک تعبیر تحلیلی بنده، نداشتن تجربه اداره کشور از همه کسانی که در شورای انقلاب و دولت بودند، این مشکل پیش می‌آمد و بنابراین بین شورای انقلاب و دولت یک اختلافاتی خواه‌ناخواه بروز می‌کرد. در اول کار بنا نبود که این اختلافات پررنگ شود. حتی المقدور بنا بر این بود که اصلاح شود. یادم است از چیزهایی که بین آقای مهندس بازرگان و شورای انقلاب اختلاف بود، مسئله جهاد سازندگی و کمک به کارگاه‌های زودبازده بود که الان هم در دولت آقای احمدی‌نژاد مطرح است. آن زمان هم مطرح بود و پیشنهاد دهنده جهاد و بنگاه‌های زودبازده مرحوم شهید بهشتی بودند. ایشان روی همین دیدگاهی که داشت، می‌گفت ما باید جوان‌ها را مشغول کار کنیم و اگر مشغول کار نشوند، صید مخالفینی مثل فداییان و مجاهدین خواهند شد و هر روز مملکت را شلوغ می‌کنند. من یادم است که همان روزهای اول جوان‌ها در کنار فرمانداری‌ها و استانداری‌ها جمع می‌شدند و می‌گفتند ما کار می‌خواهیم. این بهترین بهانه بود. گاه هم در کارخانه‌ها تظاهرات می‌شد که کارگرها می‌گفتند حق ما داده نشده است.

مرحوم شهید بهشتی یکی از پیشنهادهایی که برای پیشرفت کار و جلوگیری از نگرانی‌ها و تنش‌ها دادند، یکی مسئله جهاد سازندگی بود که مردم را به روستاها بفرستیم تا بروند جاده و حمام درست کنند، کشاورزی کنند و آبادانی به وجود بیاورند و به روستاها کمک کنند و این خودش به پیشرفت انقلاب و رفع تنش‌ها کمک بکند. واقعاً هم اثر داشت و جهاد سازندگی کارهای خوبی انجام داد. آن‌چه در بنگاه‌های زود بازده بود، عملاً نتیجه داد؛ زیرا به جوان‌ها پولی می‌دادند که بروند و یک کاری را راه بیندازند. این بنگاه‌ها عملاً اثر خوبی نداشت؛ زیرا هم تجربه نداشتند و هم وسایل نبود. یادم است که برای یزد به چندتا از جوانان پنجاه تومان دادند تا آنها یک کارخانه کوچکی برای تولید کلید و پریز برق و امثال این‌ها راه بیندازند. من همان وقت یادم است که در شورای انقلاب گفتم که این‌ها از نظر تجربه علمی کار درستی نیست؛ زیرا کارخانه رشت که این کار را می‌کنند، یک کارخانه مدرن است و توسعه هم دارد. هم جنسش بهتر و هم ارزان‌تر است. آنها

خواه ناخواه چون وسایل نو و مدرنی ندارند، هم جنس‌هایشان گران می‌شود و هم کیفیت ندارد و نمی‌توانند در بازار با جنسی که برای کارخانه رشت است، رقابت کنند. همین‌طور هم شد. یک مدت بعد پولی که داده بودند از بین رفت. از این قبیل اختلافات بین دولت و شورای انقلاب و به‌خصوص مرحوم شهید بهشتی پیدا می‌شد. رئیس شورای انقلاب تا وقتی که بنی‌صدر رئیس‌جمهور نشده بود، مرحوم شهید بهشتی بود و بعد از این‌که آقای بنی‌صدر رئیس‌جمهور شد، ایشان رئیس شورای انقلاب شدند.

به پیشنهاد خودش؟

خودش می‌خواست و مایل بود. درگیری بود و ایشان می‌گفت من رئیس دولت هستم و باید اظهار نظر کنم و حرف‌هایی را که من می‌زنم، کس دیگری نمی‌تواند بگوید. بنابراین مرحوم بهشتی و بقیه هم قبول کردند.

هم‌زمان با استعفای مرحوم بازرگان بود؟ چون بازرگان هم رفته بود...

یادم نیست.

بازرگان در آبان ماه سال ۵۸ استعفا داد و بنی‌صدر در زمستان ۵۸ انتخاب شد. آن‌قدر می‌دانم که وقتی بنی‌صدر رئیس‌جمهور شد، رئیس شورای انقلاب هم شد و آقایان قبول کردند. از آن طرف هم امام فرمانده کل قوایی را به ایشان تفویض کرد برای این‌که بهانه نداشته باشد و بیشتر می‌خواست همین بهانه را از بنی‌صدر بگیرد؛ زیرا او خیلی بهانه‌گیر بود. من یادم است که می‌گفت «شماها هیچ‌کدام‌تان مجتهد نیستید و هیچ‌کدام هم در مسائل اقتصادی و کارهای اجرایی وارد نیستید که باید چکار کنید». خوب یادم است که می‌گفت «مجتهد کسی است که صد و چند علم را داشته باشد و من همه را دارم». می‌گفت «ما (روحانیون) در مورد مسائل مملکتی، اقتصاد و سیاست نمی‌توانیم اظهار نظر کنیم». از این ادعاها داشت و کسی را قبول نداشت. او افرادی را که در حزب به عنوان نخست‌وزیر، وکیل، مسئولین دارایی و بانک معرفی می‌شدند، نمی‌پذیرفت و می‌گفت «هیچ‌کدام از این‌ها سواد ندارند». بعضی‌ها را که در آمریکا تحصیل کرده بودند، مثل مرحوم نوریخس قبول داشت. او را به خاطر تحصیلات در آمریکا قبول داشت.

انحلال شورای انقلاب چگونه بود؟

این مسئله طول کشید تا زمانی که مجلس تشکیل شد و شورای انقلاب منتفی شد؛

زیرا کارش قانون‌گذاری و نظارت بر کار دولت بود. این کار به مجلس تفویض شد و مجلس کارها را به دست گرفت.

بعد از پیروزی انقلاب، محل تشکیل شورای انقلاب کجا بود؟ محل مشخصی داشت؟

من یادم است که در همان مجلس قدیم که قبلاً مجلس سنا بود، قرار داشت.

در خود صحن علنی آن؟

نه چون جلسات ما آنقدر نبود و در اتاق‌های کفرانس مجلس قدیم تشکیل می‌شد. هیئت دولت هم معمولاً در ساختمان ریاست جمهوری تشکیل می‌شد.

آیا به صورت دسته جمعی خدمت امام مشرف می‌شدید و جلسه داشتید؟

بله. مکرراً. امام به قم رفته بودند و این‌که دقیقاً کی رفتند، در خاطرم نیست. ولی یادم است که امام در قم بودند و ما با هلی‌کوپتر به قم می‌رفتیم و خدمت ایشان می‌رسیدیم. مهندس بازرگان، شورای انقلاب و بعضی از اعضای هیئت دولت هم می‌آمدند.

دکتر شبیانی^۱ هم قبل از انقلاب در شورای انقلاب بودند که قسمت‌هایی از مصوبات را ایشان نوشتند و من بعداً شنیدم که از بس تند نوشته بودند، خودشان هم متوجه نشدند. متأسفانه جلسات شورای انقلاب صورت جلسه نداشت. اوایل نه ضبط می‌شد و نه صورت جلسه داشت. بعدها انجام شد ولی آن اوایل خیلی هم مهم بود و بحث‌های زیادی انجام شد. دکتر شبیانی یک چیزهایی می‌نوشت؛ ولی بعداً که من از ایشان پرسیدم، گفتند بله نوشتیم؛ ولی خودم هم نمی‌دانم چه نوشتیم. ما ماهی یک‌بار به قم و خدمت امام می‌رفتیم و مشورت می‌کردیم و ایشان دستوراتی را صادر می‌کردند. یادم است در جلسه‌ای در مورد معاون وزیر

۱. دکتر عباس شبیانی در سال ۱۳۱۰ ش. در تهران دیده به جهان گشود. در سال ۱۳۳۰ وارد دانشگاه شد و ۱۸ سال بعد - در سال ۱۳۴۸ - با مدرک دکترای پزشکی فارغ‌التحصیل گردید. او از پیش از ورود به دانشگاه، وارد مبارزه با رژیم پهلوی شد و به همین دلیل، نه بار دستگیر و جمعاً مدت سیزده سال در بازداشت به سر برد. دکتر شبیانی همچنین از سوی حضرت امام به عضویت شورای انقلاب منصوب شد و از جانب مردم تهران به نمایندگی مجلس خبرگان بررسی قانون اساسی و پنج دوره نمایندگی مجلس شورای اسلامی انتخاب گردید و سابقه عضویت در شورای شهر تهران را نیز دارد. وی از معدود مبارزان مسلمانانی است که از دوران نهضت ملی شدن نفت تا نهضت امام خمینی (ره)، حضوری فعال داشته و در کنار آن از فعالان جنبش دانشجویی در این دوران طولانی بوده است.

کشاورزی بحث داشتند. آقای رضا اصفهانی^۱ که معاون آقای شیبانی بود. آقای شیبانی وزیر کشاورزی شده بود. یک طیب را وزیر کشاورزی کرده بودند و معاونش هم آقای اصفهانی شده بود که معموم نبود و کلاهی بود. یک طلبه بود و هم در قم و هم در نجف درس خوانده بود. آدم خوبی بود.

افکار تندى هم داشت؟

بله. خیلی هم تند نبود. افکار چپ‌گرایی داشت؛ ولی آدم متدینی بود. آقای رضا اصفهانی از هم‌دوره‌های ما بود که در قم درس خوانده و آدم خوبی بود. بعد هم به نجف رفت و چندین سال آنجا بود و به درس آقایان نجف می‌رفت. ازدواج هم نکرد و در آخر بی‌اولاد و بی‌زن و بچه از دنیا رفت. ایشان این اواخر در حسینیه ارشاد هم بود. افکار روشن‌فکری هم داشت؛ ولی آدم متدینی بود. اما چون افکار چپ‌گرایی داشت، یک عده از کشاورزانی که چپ‌گرا بودند، دورش را گرفته بودند و سروصدا راه انداخته بودند. امام این را نمی‌پسندید و یادم است در قم به آقای بازرگان گفتند که «به آقای شیبانی بگویید او را بردارد». مهندس بازرگان یا آقای شیبانی گفتند که «پسر خوبی است و بدی ندارد». امام هم گفتند «اگر شما او را برنارید، من خودم عزلش می‌کنم». مجبور شدند و او را برداشتند و او هم نامه استعفايي نوشت و به ملت و کشاورزان عزیز و... خطاب کرد و یک جنبه وجیه‌المله گرفت. یادم است که همین آقای رضا اصفهانی به شورای انقلاب آمد و آقایان به او گفتند: «مگر شما از طرف ملت رسماً منصوب شده بودی که استعفايت را خطاب به ملت نوشتی؟» گفت: «بله مردم من را می‌خواستند و من هم به مردم نوشتم». گفتیم: «آقا وزیر کشاورزی شما را انتخاب کرده است». گفت: «خیر».

من با این که خیلی هم با هم رفیق بودیم، تند شدم و به او گفتم: «دست از این بازی‌ها بردار. با انقلاب که بازی نمی‌کنند. کی مردم تو را انتخاب کرده بودند؟ می‌خواهی وجیه‌المله شوی و از این بازی‌ها در بیاوری و خودت هم نمی‌دانی که داری بازی می‌کنی». عصبانی شدم تا حدی که یادم است بنی‌صدر و مرحوم شهید

۱. رضا اصفهانی متولد ۱۳۱۴ در تهران است. وی چهار سال در نجف تحصیل کرد. نخستین کتابش در سال ۱۳۴۳ چاپ شد. بعد از تأسیس حسینیه ارشاد در آنجا به گفتن مسائل شرعی می‌پرداخت. کتاب او تحت عنوان «اسلام برای همه» چندین بار توسط حسینیه ارشاد منتشر شده است. وی از جمله کسانی بود که در اقتصاد اسلامی چند کتاب نوشت. علاوه بر نمایندگی مجلس شورای اسلامی در تهران، مدتی نیز معاون وزیر کشاورزی بود. آخرین کتاب وی «اخلاق برای همه» چاپ انتشارات روزنامه اطلاعات است.

بهشتی و مهندس بازرگان گفتند که «ما عصبانیت آیت‌الله مهدوی را ندیده بودیم و امشب ایشان خیلی تند شد». دیگر ول کرد و رفت. این هم دعوایی بود که در آن مجلس روی داد. حالا این که زمانش کی بود، اصلاً یادم نیست.

حاج آقای مهدوی! در مورد شخصیت شما یک نکته‌ای مطرح است. این که شما به لحاظ سنی زیاد با آقای هاشمی و باهنر تفاوتی نداشتید و آنها برای شما به نحوی شیخوخیت قائل بودند. با این که سن شما از شهید مطهری و شهید بهشتی کم‌تر بود و یکی دو سال از آقای هاشمی و شهید باهنر بزرگ‌تر بودید. آنها یک جنبه شیخوخیت برای شما قائل بودند و من می‌خواهم وجه این را بدانم. یعنی کسی شما را با آقای باهنر مقایسه نمی‌کرد، با این که خیلی تفاوت سنی نداشتید؟

نمی‌دانم. این را باید از دیگران پرسید. این واقعیت را قبول می‌کنم؛ اما نه به صورت صددرصد که شما می‌فرمایید. به صورت نسبی قبول دارم که این‌طور بود و به من احترام می‌گذاشتند و حتی این تعبیر را یادم است که وقتی مرحوم رجایی و باهنر شهید شدند و بنا بود که ریاست جمهوری تشکیل شود، ما چند نفر معمم که در مجلس زنده بودیم، مثل مرحوم حاج احمد آقا، آقای هاشمی، آقای موسوی اردبیلی و دیگران، به مقام معظم رهبری پیشنهاد دادیم که شما کاندیدا شوید. ایشان سه تا اشکال کردند. گفتند اول این که من مریضم و تازه از بیمارستان آمدم؛ چون تازه ترور شده بودند. دوم این که در جمهوری اسلامی همه روسا دارند از معممین [انتخاب] می‌شوند. رئیس مجلس، قوه قضائیه، رهبری، نخست‌وزیر، رئیس جمهور و... همه معمم هستند. مهدوی که نخست‌وزیر است، معمم است و من هم که معمم هستم و رئیس جمهور شوم، این خیلی خوب نیست که همه معمم باشیم و مردم می‌گویند چرا این‌طور شده است. علت بعدی این است که من می‌خواهم یک نخست‌وزیری داشته باشم که بتوانم به او چون و چرا کنم و آقای مهدوی برادر بزرگ ماست و ما نمی‌توانیم به او چون و چرا کنیم. این جمله را یادم است. من هم جواب دادم و گفتم: «نه. این برادر بزرگ آدمی نیست که اهل نزاع و مشاجره باشد و با هماهنگی ما می‌توانیم با هم کار کنیم. برای این که خیال شما راحت باشد، من استعفا می‌دهم و بعد از این که شما رأی آوردید، خاطرتان جمع باشد که برادر بزرگ‌تر نیست». این چیزهایی بود که یادم است؛ ولی علتش را نمی‌دانم باید از آنها پرسید که چرا این‌طور بود.